

نگارنده این وقایع ، شادروان دکتر حسین خان کمال یکی از مشروطهخواهان مجاهد و صدیق و اهمیت این یادداشتها از آنجاست که وی واقعه هرروز از این انقلاب عظیم را ، باشیوه‌ای خلاصه و ساده و بی‌حشو و زائد ، بهمانگونه که دیده یا شنیده ، در تقویمی جایی ، بخط ریز نوشته است .

بنا براین از لحاظ جریان پیاپی روزانه اتفاقات و تاریخ صحیح وقوع آنها ، جای هیچگونه شك و تردید نیست و میتواند وقایع‌نگاران و تاریخ‌نویسان را مند و حجت باشد .



سقوط تهران و فرار محمدعلیشاه

ژوئیه ۱۹۰۹
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مختصری از تفصیل ورود مجاهدین

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قمری = ۲۵ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی

از بیست و پنج دقیقه قبل از دسته شروع به تکتک تیراندازی شد و هرکس حدس‌ها میزد، بعضی بشرارت الواط و سربازهای سیلاخوری و ممقانی و بعضی‌ها حمل بحمله اردوی محمدعلی‌شاه بشهر میکردند و هیچکس بحدس خود مطمئن نبود و ما هم که فی‌الجمله اطلاع بورود مجاهدین داشتیم وضع و موقع و وقت را مناسب به ورود

مجاهدین نمیدانستیم. خلاصه نیمساعت از دسته گذشته خبر ورود مجاهدین را بمجلس و تصرف مجلس و فراری شدن الواطهای مسلح به تفنگهای سه تیر و دخول مجاهدین را به مجلس و مسجد سپهسالار دادند و تا نزدیک ظهر تمام نقاط شهر بتصرف مجاهدین آمد، غیر از توپخانه و قزاقخانه و تا اول آفتاب تیراندازی متصل و منفصل بود و در ساعت ۲۰ و ۴ دقیقه از شب چند دقیقه صدای تفنگ و توپ و بمب باندازه ای شدت کرد که جز آنکه شبیه برگبار تگرگ کنند بهیچ چیز نمیشود شبیه کرد و تماماً در اطراف توپخانه بود. وضع رفتار مجاهدین بسیار خوش منظر و خوش سلوک و بواسطه رفت اهالی طهران خیلی زود مانوس میشدند. لباسهای مختلفه داشتند یعنی هر دسته یک لباس مخصوص داشتند و اسلحه تمامی تفنگهای پنج تیر و ماوزر بود، اگر چه بمحض ورود بشهر مخلوط با تفنگهای فدائیهای محمدعلی شاه شد ولی تماماً تفنگهای اعلی از سیستم های مختلفه داشتند. قریب بظهر که آنها را ملاقات کردم تماماً مشغول بنذا خوردن بودند، بطور بسیار خوش که هیچ قیدی نداشتند جز آنکه سدجوع شود. از قرار معلوم چندین ساعت بود که غذا نخورده بودند و اغلب در بغلشان تیکه نان خشک بود و طالبی را بدون چاقو پاره کرده میخوردند. گرچه جزء اعظم آنها از نجیب زادگان بودند و خیلی کم مجاهدین غریبه در میان آنها بود ولی تماماً بیک لباس و یکوضع خوراک و پوشاک داشتند.

چهارشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۲۷ = ۲۶ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۴ ژوئیه
۱۹۰۹ میلادی

از اول آفتاب صدای توپ و تفنگ بلند بود گاهی متصل و گاهی منفصل تا یکساعت بغروب مانده طول کشید و قزاقها خیابان علاءالدوله و خیابان فرمانفرما و محله حسن آباد را از مجاهدین گرفتند. در چهارراه حسن آباد بضراب توپ، خانه های حاجی معتمد و آقاسید کاظم و حاج شیخ حمزه را خراب و غارت کردند و چند خانه ارمنی و عکاسخانه روسی خان و خانه رئیس تلگرافخانه انگلیس را غارت نمودند و ساکنین خانه های اطراف توپخانه و قزاقخانه تماماً متواری شدند و تقریباً تمام آرامنه خیابان علاءالدوله پناهنده به سفارت انگلیس و عثمانی شدند. سوار کشیک خانه و سربازهای سیلاخوری و ممقانی حمله بطرف مجلس آورده از یکطرف از خیابان دوشان تپه تا نزدیک مریضخانه امریکائی آمده و سرباز سیلاخوری تا پشت دیوار مجلس از طرف خانه ها و مسجد سپهسالار آمده در کمال رشادت و جسارت حمله ور شدند ولی مجاهدین باتهور از آنها جلوگیری کرده اغلب راکتشنده مخصوصاً سربازهای سیلاخوری را که از طرف مسجد حمله آورده بودند و سایرین را عقب نشانندند. فدائیان شاه بخانه سید بحرینی و صاحب جمع و عیسی خان پناه برده سنگر بستند. فراریها بسمت کوچه قجرها و سربازخانه رفتند سنگری شدند و نزدیک غروب پسر حاجی علی قلی خان سردار اسعد بایک عده سوار بختیاری وارد شدند و یک حمله ای هم از طرف قصر قجر شد. سوار بختیاری آنها را عقب نشانند و پالکونیک شرایط تسلیم را خواسته و سپهدار جواب مبهمی دادند و بریگاد قزاق بیدق کشید و دیگر تیراندازی نکرد.

شب بالنسبه تیراندازی کمتر بود فقط چند صدای توپ و بمب شنیده شد . عدۀ مجاهدین از داخله و خارجه ازاین قراراست : مجاهدین قفقازی و رشتی و بین راه از انزلی الی طهران تقریباً پانصد نفر بسرداری سپهدار و سرکردگی معزالسلطان و مسیو یفرم و حاجی موسی خان و میرزا محمدعلی خان و منتصرالدوله که از معاریف هستند ، غیر سرشعبه های کوچک و قریب ششصد نفر بختیاری بسرداری حاجی علی قلی خان و سرکردگی نظام السلطان و چند نفر دیگر و تخمیناً پانصد نفر هم مجاهد طهرانی بودند ولی تماماً جنگی و ازجان گذشته اند .

پنجشنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری = ۲۷ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۵ ژویه ۱۹۰۹ میلادی

صدای شلیک توپ و تفنگ امروز بالنسبه کمتر است و آنچه شلیک میشود بطرف مهاجمین است و تا نیمساعت بغروب مانده دولتی ها که در خانه صاحب جمع و کشیک خانه سنگری بودند مقاومت کرده بعداز آن بطرف کوجه قجرها و سربازخانه دروازه دولاب رفتند مشغول بجنگ شدند و ازطرف دیگر شیخ محمود ورامینی با سوارهایش حمله بشهر آوردند و مجاهدین آنها را عقب نشانندند. از اغلب نقاط دولتی ها حمله بشهر آورده اند و مجاهدین شهری و بختیاری و سایر مجاهدین بآنها شکستهای فاحشی دادند و قریب سی دو نقطه امروز جنگ میان دولت و ملت است و یکدسته سرباز سیلاخوری حمله بمجلس آورده از یکطرف تا جلو خان نظامیه آمدند و ازطرف دیگر با لباس مبدل تادربمجلس آمدند و خلاصه امروز سرباز سیلاخوری رشادت نمایانی کرد و مجاهدین هم خوب جلوگیری کردند و دوازده نفر آنها را گرفتند و تیرباران کردند. باز ازطرف سپهدار عریضه بمحمدعلی بتوسط میرعلی تقی خان مستشار السلطان فرستاده شد مبنی برآنکه هیچ مقصودی ندارند جز گرفتن مشروطه و تبعید مفسدین و تا اول غروب جواب نیامد و از سرشب باز شروع بشلیک متصل شد. از قرار معلوم باز از تمام نقاط سابقه دولتی ها حمله کردند و مجاهدین مشغول بدفاع هستند و الساعه خیلی اسباب وحشت و دهشت مجاهدین شده زیرا که عدد قشون دولتی ها زیاد و قورخانه منظم فراوان دارند، برعکس ملتی ها عدد کم و قورخانه هم قریب بانمام است. گرچه اول شب معزالسلطان آمد و قورخانه آورد ولی قورخانه آنها چندان لایق و قابل نیست. خلاصه امشب شب بحران است و انتظار خطر بزرگی داریم و تا اول آفتاب صدای شلیک بلند است و در خیابان مات و متحیر مشغول سرکشی قراولها و تحقیق و تفتیش هستیم.

جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری = ۲۸ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۶ ژویه ۱۹۰۹ میلادی

بالنسبه بسایر روزها، صدای شلیک کمتر است و مجاهدین بخیال حمله بطرف سلطنت آباد هستند و الساعه که قریب نیمساعت از دسته گذشته از تلفن خانه خبر دادند گویا شاه از سلطنت آباد فرار کرده به زرگنده پناهنده شده است و متدرجاً خبر رسمی شده . رسماً از طرف روس و انگلیس اطلاع دادند محمدعلی ملتجی بروس و انگلیس در سفارت زرگنده شده است و تا نزدیک ظهر قشون دولتی ها کاملاً اطلاع نداشتند

باز مشغول شلیک بودند ولی ظهر همه فهمیدند صدای شلیک تمام شد. صنیع حضرت (که وعده لقب سردار اسعدی باو داده شده بود) هم، که توپخانه وارگر را حفظ کرده بود و پیوسته در اطراف بعابرین و زنهای بیچاره از سنگر تیر میانداخت و نعش‌های آنها در خیابان چراغ‌گاز افتاده اغلب را سگ خورده و از سردر شمس‌العماره بهر جا که ممکن بود تیر میانداخت و مردم اطرافی را می‌کشت که اسباب ترس مجاهدین شود، ارگر را خالی کرده فراراً بطرف سید اسمعیل رفته گلدسته‌ها را سنگر کرده مشغول تیراندازی شد. مجاهدین بهر نوع که بود او را گرفته آوردند بمجلس و توپخانه مفتوح شد و قزاقخانه راهم سپهدار مأمور فرستاد پالکونیک‌لیاخوف را بردند بمجلس. خلاصه تمام شهر بتصرف مجاهدین درآمد. بعد از آن عضدالملک را بردند بمجلس خطابه خوانده و رسماً عزل محمدعلی را مذاکره کرده و خطابه باسم سلطان احمدشاه خواند و عضدالملک را نایب‌السلطنه و سپهدار را سپهسالار و حاجی علی‌قلی خان سردار اسعد را بوزارت داخله انتخاب کردند و جمعی از وکلاء سابق که در تمام دوره استبداد صغیر مشغول جد و جهد و مجاهدت بودند جمع کرده مجمعی باسم کمیسیون عالی یا هیئت مدیره تشکیل داده مشغول بر تق و فتق امورات شدند.

شنبه ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۲۷ قمری = ۳۰ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۸ ژویه ۱۹۰۹ میلادی

اعلان عزل محمدعلی‌شاه و نصب سلطان احمدشاه منتشر شد و مجاهدین شروع بگرفتن مقصرین پلتیکی نمودند و اغلب را گرفته بکمیسیون جنگ برده حبس مینمایند و مسیو یفرم را بریاست اداره پلیس معین و برقرار کردند و ایشان هم اگر چه قبول نکرد و رفت به ونک ولی معز السلطان و سایر روسای مجاهدین رفته او را آوردند و حرف ایشان این بود که میگفت ما مجاهد بودیم کار خود را کرده باید برویم. خلاصه آمد و شهر در کمال آرامی است و صدای شلیک شنیده نمیشود.

یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۲۲۷ قمری = ۳۰ سرطان ۱۲۸۸ شمسی = ۱۸ ژویه ۱۹۰۹ میلادی

عضدالملک نایب‌السلطنه لایحه سلطنتی را پیش سلطان احمدشاه برده خواند و ایشان هم گفتند اگر خدا توفیق بدهد. ایشان مراجعت کردند و عجالاً سلطان احمدشاه در سلطنت آباد است و مادرش ملکه جهان که محرك اصلی محمدعلی بلکه راه‌نمای او بود مشغول راه‌نمایی بسطان احمدشاه است و ایشان هم بعضی حرف‌های بچگانه میزنند بلکه فرار بطرف زرگنده هم میکنند.

سه‌شنبه ۲ رجب ۱۲۲۷ = ۲/اسد ۱۲۸۸ شمسی = ۲۰ ژویه ۱۹۰۹ میلادی
سوار بختیاری و مجاهدین، سلطان احمدشاه را بشهر آورده سلام نشستند و شلیک توپ هم کردند (دیدم که خودش مرد و فنا شد چه بجا شد).